

محمودی با بیان این که از مهندس ابوالحسنی یادی کنم که رییس تعمیرگاه بود بعد از رفتن خارجی‌ها، اظهار کرد: «ما هم کمک ایشان می‌کردیم. آن زمان بچه‌های آنجا همه به فکر کار و فعالیت شدید بودند. الان هم جوان‌ها همین‌طور هستند. ما که نیستیم اما اینطوری که می‌نشویم الان هم بچه‌ها همین‌طور هستند».

وی افزود: «وقتی رفته‌ام تعمیرگاه، ۲۲ واپکو و هشت تا شاول بود. با جنگ و دندان دستگاه‌ها را حفظ می‌کردیم. آنچه که در توان داشتیم، به کار بردیم. مهندس ابوالحسنی از تمام وجود خود مایه می‌گذاشت».

وی به بحران سد در آذر ۶۵ هم اشاره و بیان کرد: «در سیلاب‌هایی که اتفاق می‌افتاد، راه را آب می‌برد. یکبار که من سرپرست شیفت بودم، دیدم که مهندس ابوالحسنی خیلی خسته گرفته است. از او پرسیدم که چه اتفاقی افتاده است؟ در جوابم گفت که: اینجا بمان. من دارم می‌روم؛ او رفت و من، سه چهار روز شبانه‌روزی در تعمیرگاه ماندم. مهندس ابوالحسنی یک هفته تمام، خانهاش را ندیده بودند؛ بحران سد بود سال ۶۵. همه زحمت کشیدند تا حل شد. الان هم جوان‌های لایقی هستند».

آذر ۶۵ حماسه‌ای درس خلق شد

در ادامه‌ی صحبت‌های محمدی، محبی کرمانی به بحران آذر ۶۵ اشاره و با بیان این که این ماجرا، یک حماسه بود، اظهار کرد: «کاش آقایان جوان سالاری و نصیب‌پور بودند. دلم می‌خواست آقای عطار هم اینجا بودند. این آقایان از بزرگان این صنعت هستند و انشا... که در فرصتی دیگر توفیق حضورشان را داشته باشیم تا از این حماسه تعریف کنند».

وی افزود: «آقای سالاری دیسک کمر عمل کرده و دیسک گفت که اگر نیاز باشد، عقب ما شین می‌خواهم اما نمی‌توانم روی صندلی در جلسه بنشینم».

وی دوباره از آذر ۶۵ گفته محبی کرمانی اظهار کرد: «تمام تونل خروجی آب معدن با خاک و شن پر شده بود و همین باعث شد که خاکریز زیر تونل ناله را آب ببرد. در دهنه کالورت، فقط سه کارگر می‌توانست کار کند. با این روش، ۱۲۰ روز باز کردن آن، وقت می‌برد. سالاری اما مینی لودری که در تغلیظ بود را آورد. اتاقش را برداشتند. ۲۸ متر رفت داخل. اما از اینجا به بعد، هوا نبود و لودر نمی‌توانست کار کند. برای همین هم، راهی پیدا کردند. با پمپ، هوا را به داخل می‌فرستادند. تا رسیدیم به یک پنج که لودر نمی‌بیچید و ... کار ۱۲۰ روزه را سه روزه تمام کردند. من روی تخته به گویش کرمانی نوشتم: «کت کالورت واشد». مهندس شیرینی هم که آن زمان مدیرعامل شرکت بود؛ این بیت شعر را خواند: بر این بیگان هستی سوز، سازمان ساز / پری از جان نباید تا فرو نشیند از پرواز. محبی کرمانی ادامه داد: حماسه سال ۶۵ باید در تاریخ من نوشته شود. چون اولین بار بود که اراده انسان بر طبیعت پیروز شد. ۱۷ درجه زیر صفر، سه شبانه‌روز یخبندان، ۴۰۰ میلیمتر باران، سه شیفت عوض نشده بود. تنها یک گریدر در انبار بود که اتاقش نرسیده بود. مرحوم بخشعلی لاله‌زاری روی گریدر بدون اتاق، در جاده برف یارو می‌کرد. به معنای واقعی، حماسه خلق شد. امیدواریم مس هیچ‌گاه از این اراده‌ها خالی نشود».

خودجوش برای انقلاب ناهش می‌شد

بعد از این، در ادامه‌ی چهارمین نشست خاطرات انقلاب اسلامی، ذبیح‌الله محمودی، مسوول سابق داروخانه بهداری از روزهای انقلاب گفت. او با بیان این که از شهریور ۵۷ انقلاب اوج گرفت، اظهار کرد: «آذرها بود که اعتصابات

شروع شده بود. همه جا اعتصاب بود. حتی رستوران‌ها هم تعطیل شده بود. اما امام (ره) فرموده بودند که؛ مراکز درمانی نباید تعطیل شود. وی افزود: «همکار من هم در داروخانه، که برادرش به سربازی رفته و مدتی از او بی‌خبر بودم، به تهران رفته بود. دو هفته می‌شد که ۲۴ ساعته من در داروخانه بودم. بی‌آنکه خانگی خود را ببینم».

محمودی با بیان این که ما، نه کسی دستورمان داده بود و نه، مرخصی می‌گرفتیم برای انجام این کارها، خودمان به صورت کاملا خودجوش خود مایه می‌گذاشت».

شروع شده بود. همه جا اعتصاب بود. حتی رستوران‌ها هم تعطیل شده بود. اما امام (ره) فرموده بودند که؛ مراکز درمانی نباید تعطیل شود. وی افزود: «همکار من هم در داروخانه، که برادرش به سربازی رفته و مدتی از او بی‌خبر بودم، به تهران رفته بود. دو هفته می‌شد که ۲۴ ساعته من در داروخانه بودم. بی‌آنکه خانگی خود را ببینم».

محمودی با بیان این که ما، نه کسی دستورمان داده بود و نه، مرخصی می‌گرفتیم برای انجام این کارها، خودمان به صورت کاملا خودجوش خود مایه می‌گذاشت».

شروع شده بود. همه جا اعتصاب بود. حتی رستوران‌ها هم تعطیل شده بود. اما امام (ره) فرموده بودند که؛ مراکز درمانی نباید تعطیل شود. وی افزود: «همکار من هم در داروخانه، که برادرش به سربازی رفته و مدتی از او بی‌خبر بودم، به تهران رفته بود. دو هفته می‌شد که ۲۴ ساعته من در داروخانه بودم. بی‌آنکه خانگی خود را ببینم».

شروع شده بود. همه جا اعتصاب بود. حتی رستوران‌ها هم تعطیل شده بود. اما امام (ره) فرموده بودند که؛ مراکز درمانی نباید تعطیل شود. وی افزود: «همکار من هم در داروخانه، که برادرش به سربازی رفته و مدتی از او بی‌خبر بودم، به تهران رفته بود. دو هفته می‌شد که ۲۴ ساعته من در داروخانه بودم. بی‌آنکه خانگی خود را ببینم».

محمودی با بیان این که ما، نه کسی دستورمان داده بود و نه، مرخصی می‌گرفتیم برای انجام این کارها، خودمان به صورت کاملا خودجوش خود مایه می‌گذاشت».

شروع شده بود. همه جا اعتصاب بود. حتی رستوران‌ها هم تعطیل شده بود. اما امام (ره) فرموده بودند که؛ مراکز درمانی نباید تعطیل شود. وی افزود: «همکار من هم در داروخانه، که برادرش به سربازی رفته و مدتی از او بی‌خبر بودم، به تهران رفته بود. دو هفته می‌شد که ۲۴ ساعته من در داروخانه بودم. بی‌آنکه خانگی خود را ببینم».

محمودی با بیان این که ما، نه کسی دستورمان داده بود و نه، مرخصی می‌گرفتیم برای انجام این کارها، خودمان به صورت کاملا خودجوش خود مایه می‌گذاشت».



می‌رفتیم. ادامه داد: «امام (ره) دستور داده بودند که سربازها فرار کنند. ما هم، لباس می‌بردیم درب دروازه قرآن، می‌دادیم به سربازها. می‌پوشیدند. آنها را به شهر می‌بردیم و برمی‌گشتیم. در یکی از تظاهرات که مرحوم مقیمی شهید شد، من زخمی شدم. من را برده بودند به یکی از روستاها. کاملا بی‌پوش بودم و هیچ چیز را نفهمیدم تا زمانی که مرا به خانه بردند».

ایمنی در محیط کار معنا نداشت

یکی دیگر از پیشکسوتان صنعت مس که در این نشست، به بیان خاطره پرداخت، علی مرادی،

شروع شده بود. همه جا اعتصاب بود. حتی رستوران‌ها هم تعطیل شده بود. اما امام (ره) فرموده بودند که؛ مراکز درمانی نباید تعطیل شود. وی افزود: «همکار من هم در داروخانه، که برادرش به سربازی رفته و مدتی از او بی‌خبر بودم، به تهران رفته بود. دو هفته می‌شد که ۲۴ ساعته من در داروخانه بودم. بی‌آنکه خانگی خود را ببینم».

محمودی با بیان این که ما، نه کسی دستورمان داده بود و نه، مرخصی می‌گرفتیم برای انجام این کارها، خودمان به صورت کاملا خودجوش خود مایه می‌گذاشت».



بروز می‌شود. می‌گفتم چه طوری؟ می‌گفت: حالا می‌بینی، و می‌گفت که به تنها کسی که این حرف‌ها را می‌زنم، تو هستی».

همه به دنبال انقلاب بودند

مسعود احمدیان نفر بعدی بود. او در ماه‌های پایانی رژیم شاهنشاهی به سرچشمه آمد

شروع شده بود. همه جا اعتصاب بود. حتی رستوران‌ها هم تعطیل شده بود. اما امام (ره) فرموده بودند که؛ مراکز درمانی نباید تعطیل شود. وی افزود: «همکار من هم در داروخانه، که برادرش به سربازی رفته و مدتی از او بی‌خبر بودم، به تهران رفته بود. دو هفته می‌شد که ۲۴ ساعته من در داروخانه بودم. بی‌آنکه خانگی خود را ببینم».

شروع شده بود. همه جا اعتصاب بود. حتی رستوران‌ها هم تعطیل شده بود. اما امام (ره) فرموده بودند که؛ مراکز درمانی نباید تعطیل شود. وی افزود: «همکار من هم در داروخانه، که برادرش به سربازی رفته و مدتی از او بی‌خبر بودم، به تهران رفته بود. دو هفته می‌شد که ۲۴ ساعته من در داروخانه بودم. بی‌آنکه خانگی خود را ببینم».

شروع شده بود. همه جا اعتصاب بود. حتی رستوران‌ها هم تعطیل شده بود. اما امام (ره) فرموده بودند که؛ مراکز درمانی نباید تعطیل شود. وی افزود: «همکار من هم در داروخانه، که برادرش به سربازی رفته و مدتی از او بی‌خبر بودم، به تهران رفته بود. دو هفته می‌شد که ۲۴ ساعته من در داروخانه بودم. بی‌آنکه خانگی خود را ببینم».

شروع شده بود. همه جا اعتصاب بود. حتی رستوران‌ها هم تعطیل شده بود. اما امام (ره) فرموده بودند که؛ مراکز درمانی نباید تعطیل شود. وی افزود: «همکار من هم در داروخانه، که برادرش به سربازی رفته و مدتی از او بی‌خبر بودم، به تهران رفته بود. دو هفته می‌شد که ۲۴ ساعته من در داروخانه بودم. بی‌آنکه خانگی خود را ببینم».